



تجلی اساطیر یونانی و رومی در شعر منوچهر آتشبازگشت به مبدأ در غزلیات حافظ شیرازی

ریحانه کریمائی

عضو هیأت علمی وابسته گروه زبان و ادبیات فارسی، مرکز تحقیقات زبان شناسی کاربردی، واحد رودهن،

دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران. نویسنده مسؤول

reyhankarimaei@gmail.com

شهرین اوجاق علیزاده

عضو هیأت علمی وابسته گروه زبان و ادبیات فارسی، مرکز تحقیقات زبان شناسی کاربردی، واحد رودهن، دانشگاه

آزاد اسلامی، رودهن، ایران. نویسنده مسؤول

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، مدیر دپارتمان زبان و ادبیات فارسی مرکز تحقیقات زبان شناسی کاربردی،

واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

reyhankarimaei@gmail.com

alizadeh@irau.ac.ir

چکیده

شناخت مبدأ و آرزوی بازگشت به آن به عنوان همواره یکی از نیازهای معنوی انسان بوده و هست. در ساختار فکری عرفان، سه مرحله وحدت ازلی، گسست و بازگشت، وجود داشته. افلاطون از بازگشت به سوی مثل اعلیٰ، فلوپین بازگشت به صورت ازلی و هگل تجربه بشری در جهت بازگشت و تحقق بخشیدن به روح مطلق سخن می گوید. بسیاری از نظام های فکری غیر مذهبی نیز به نوعی بر اصل بازگشت استوار است. آن چه در بین این عتاید، مشترک ظاهر می شود، وجود «وطنی فرا مادی و فرا ملی» برای همه انسان هاست که با اسید به بازگشت و زندگی جاودانه در آن سرا، به حیات خود ادامه می دهند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی اندیشه حافظ در باب وطن مألوف و بازگشت به اصل پرداخته است. احساس تعلق به یک خاستگاه و اصل مشترک الهی در تفکر حافظ به وضوح دیده می شود. این تفکر شامل این تعریف است که انسان همواره با

Formatted: Indent: First line: 0"

Formatted: Right: 1.22"

Formatted: Font: 16 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 16 pt

Formatted: Font: 16 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 16 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: No bullets or numbering

Formatted: Font: 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 10 pt, Not Bold, Complex Script Font: Times New Roman, 10 pt, Not Bold

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: No bullets or numbering

Formatted: Font: 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: Not Bold, Complex Script Font: Not Bold

Formatted: Font: Not Bold, Complex Script Font: Not Bold

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Bold, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt, Bold



مبدأ هستی خود در ارتباط است و به تبع آن، در عالمی که محضر خداست، همه چیز رنگ خدایی می‌گیرد. عدم توجه و ارزش‌گذاری، به اعتبارات قومی و اقلیمی در اندیشه عرفانی آن‌ها یک اصل محسوب می‌شود.

جهان اسطوره‌ها همانند دنیای انسان‌ها، وسیع و پیچیده است. انسان از بدو آفرینش و در طول تاریخ حیات خویش، برای پاسخ‌گویی به حوادثی که در حیطه زندگی وی واقع می‌شود و برای درک آن چه بر او ناشناخته و خارق‌العاده می‌نمود، به جست‌وجوی خصوصیات ایزدان، ازل، ابد می‌پرداخت. بنابراین می‌توان چنین تعبیر کرد که اسطوره باورها و تفکر خلاق انسان‌ها است. از آن‌جا که یکی از عناصر مهم خیال شاعرانه، اسطوره است، شاعران بسیاری به از این عنصر در مضامین شعری خود استفاده کرده‌اند. یکی از شاعران معاصر که داتش اسطوره‌شناسی خود را در فضای شعرهایش به منصه ظهور رسانده است، منوچهر آتشی است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی برآن است که خاصه به اسطوره‌های یونانی در شعر آتشی بپردازد. نتایج نشان می‌دهد آتشی، در انتخاب اساطیر طرزی جداگانه دارد؛ او نسبت به اسطوره‌های یونان آگاهی کامل دارد و به این عناصر به دیده احترام می‌نگرد. انتخاب اساطیر نیز، مورد توجه آتشی بوده. او عناصر را به گونه‌ای انتخاب کرده که بتواند بینش‌های فلسفی و جهان‌بینی‌های اجتماعی خود را توسط اسطوره‌ها به شکل نماد یا استعاره بیان کند.

کلمات کلیدی :- اسطوره، اساطیر یونان، اساطیر روم، شعر فارسی، منوچهر آتشی، اسطوره، اساطیر خیر، اساطیر شر، ادبیات پایداری، دفاع مقدس

مقدمه و هدف:

یکی از عناصر مهم خیال شاعرانه، اسطوره است. اگر، دیگر عناصر خیال را ذهن شاعر بسازد، این عنصر از قبل ساخته و پرداخته و آماده بوده است. حال، از آن‌جا که هنر شاعر در تصویر آفرینی است و همین هنر و مهارت است که سخن شاعر را از سخن عادی متمایز می‌کند، در باب اسطوره تفاوتی مهم وجود دارد؛ شاعر در این مورد تنها باید با مهارت و سلیقه بسیار اسطوره را به عنوان مصالح شعری خود به کار برد و آن شاعر موفق‌تر است که ترکیب آن را بهتر بداند.

Formatted: Font: 12 pt, Bold, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt, Bold

Formatted: Indent: First line: 0"

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Not Bold, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt, Not Bold

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Not Bold, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt, Not Bold

Formatted: Font: 18 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 18 pt

Formatted: Indent: First line: 0"

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: Bold, Complex Script Font: B Nazanin, Bold

Formatted: Font: Bold, Complex Script Font: B Nazanin, Bold

Formatted: No bullets or numbering

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt



منوچهر آتشی دانش اساطیری دارد و در آثارش به وفور به اساطیر برجسته - خواه اساطیر ایرانی و خواه اساطیر غیر ایرانی - اشاره داشته است. او در اشعارش به خصوص آثار اولیه خود که دارای زبان و روح حماسی است، عنصر اسطوره را به شکل پررنگی به کار گرفته است. این پژوهش بر آن است توجهی ویژه به تجلی اساطیر یونانی و رومی به عنوان بخشی از پرفرورترین اساطیر جهان در آثار آتشی داشته باشد و نکات برجسته آن را یافته و متذکر شود.

«شعر پایداری بنا به اذعان منابع تاریخی و نقل قول های گوناگون زابیده تغرگر حساسی مردمان هر سرزمین بوده است که در کشاکش جنگ ها و نبردها و نابسامانی های مختلف اجتماعی و سیاسی حوادث تلخ و شیرین زیادی را تجربه کرده اند»

هر زبان که از حماسه سخن می گوئیم باید به اسطوره بیندیشیم که در گوهر و سرشت با هم یکسان هستند. اسطوره گونه ای جهان بینی است شیوه ای است در شناخت در جهان اسطوره به نقطه ای پارادوکسی می رسیم و آن این است که هر آن چه آموختاری نیست فردی است. پس چگونه است که اسطوره می تواند جلوه ای از یک فرهنگ را به وجود بیاورند که به صورت جهانی است؟ اسطوره زاده ناخود آگاه تباری و جهانی است. ما چیزی به نام اسطوره فردی نداریم. زیرا اسطوره پدیده ای فرهنگی و به ناچار جمعی است. یکی از برون مایه ها و ویژگی های اسطوره، پرورتن و آفرینش فرهنگی را «حماسه» می خوانیم. حماسه اسطوره ای است که سوی سندی این «سری» یافته است و اسطوره حماسه ای است که سوی سندی سینوی و آن «سری» یافته است لذا هنگامی که اسطوره ای زمینی می شود مساوی حماسه است و هنگامی که حماسه آسمانی می شود اسطوره نامیده می شود.

تئوری و پیشینه تحقیق: ارائه تعریفی واحد از اسطوره که در عین حال جامع و مانع باشد و ابعاد معنایی اسطوره و اساطیر را در برگیرد، مشکل است. به همین خاطر تاکنون به تعریفی واحد که مورد قبول تمام پژوهشگران این رشته باشد، نرسیده اند. به طور معمول هر کس بنابر مشرف مطالعاتی خود از دیدگاه خاصی به اسطوره می نگرد و بر آن اساس تعریفی ارائه می کند.

«اسطوره، واژه ای است عربی که می توان آن را به دو گونه توجیه کرد. نخست آن که «اساطیر» از فعل «سَطَرَ» به معنی «نوشتن» و اسم آن «سَطَر» است، دوم اینکه «اساطیر» جمع «اسطوره» و واژه اسطوره هم، معرب واژه یونانی «Istoria» است که در زبان انگلیسی به صورت «History» به معنی تاریخ و «Story» به معنی داستان و خبر آمده است. در زبان یونان واژه «Istoria» در چند معنای پرستش، پژوهش، خبر، داستان و تاریخ به کار رفته است» (دریابندری، ۱۳۸۰). آراین پور، در فرهنگ انگلیسی-فارسی، معانی زیادی را برای کلمه (Myth) آورده است که مهم ترین آن ها، افسانه، افسانه ی وابسته به اساطیر و خدایان و چند موهوم و افسانه آمیز است (آراین پور، ۱۳۸۲).

Formatted: Complex Script Font: B Nazanin

Formatted: No bullets or numbering

Formatted: Font: 12 pt, Bold, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt, Bold

Formatted: Indent: First line: 0"

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

هگل در کتاب معروف خویش پدیدارشناسی روح، شروع تاریخ را از سرزمین و همسایه آن می‌داند (سینگر، ۱۳۸۶). این موضوع بیانگر آن است که فرهنگ ایرانی و یونانی علاوه بر غنی بودن بسیار، شباهت‌های فراوانی در باب اثرپذیری از اساطیر خود در فرهنگ و هنر و جامعه دارند.

از آن‌جا که اساطیر یونانی چند صدایی‌اند و این صداها در عرض یک دیگر هستند و برتری کلی نسبت به یکدیگر ندارند، این مسأله موجب آن است که شکل‌گیری مکالمات و گفت‌وگوهای بسیار در جهان اساطیر یونان می‌شود و شخصیت‌ها با دیالوگ‌های بیشتر، شناخت بیشتری از لایه‌های خود را به مخاطب نشان می‌دهند. «برخلاف دنیای تک صدا که بر من و منیت تأکید دارد و فضای تمامیت خواه بر آن حاکم است، دنیای چند صدا بر دیگری یا غیر دلالت دارد که همه چیز را حتی حیات و موجودیت انسانی را در دیگری و مکالمه با دیگری می‌بیند» (خشک بیجاری، ۱۳۸۷).

شعر فارسی به عنوان شعری مردمی و برآمده از جامعه تحت تأثیر تاریخ، فرهنگ و اسطوره است و کاربرد اساطیر در زبان شعر به گونه‌ای اشاره به نمادهای هویت، فرهنگ و تاریخ دارد. شاعران معاصر ایرانی همگام با روشنفکران جهان، با اساطیر یونانی آشنا بودند. این آشنایی یا از طریق مطالعه آثار سیاسی و فلسفی غربیان و یا از طریق مطالعه آثاری چون ایلید و اودیسه حاصل شده است. برای شاعران معاصر ایرانی، اساطیر یونانی الهام‌بخش بوده و آنها بسیاری از اشعار خود را ملهم از این اساطیر سروده‌اند.

آتشی یکی از شاعرانی است که در این عرصه با علم، خلاقیت و خوش‌ذوقی تمام قدم نهاده و نه تنها از اساطیر ایرانی بلکه از اساطیر یونانی نیز به شکلی دقیق و با فراست استفاده کرده است.

قالب شعر آتشی، شعر نو است. او در سرودن اشعار کلاسیک، بویژه غزل نیز دستی توانا دارد. او با سرودن اولین اشعارش نشان داد که با سبک نیمایی آشنایی کامل دارد. از آن‌جا که آتشی همواره سعی کرد تکنیک‌هایی نو و خلاقیت‌فکری، در شعرش وارد کند و هیچ گاه به سایه‌ای از شاعران هم عهد خودش بدل نشد، بلکه هم‌پای آنان به ظهور رسید. یکی از عناصر خیال برجسته و متفاوت او در شعر، کاربرد اساطیر ایرانی و غیر ایرانی است.

آتشی، در انتخاب اساطیر طرزی جداگانه دارد؛ او از عناصر فرهنگی واسطوره‌های ایران، باستان و یونان آگاهی کامل دارد و به این عناصر، عشق و علاقه‌ای خاص دارد؛ آن‌ها را به دیده احترام می‌نگرد و در شعرهای خود به کار می‌برد که این دو موضوع هر کدام به نحوی، از عوامل موفقیت او، در به کار بردن اساطیر است.

انتخاب اساطیر نیز، مورد توجه آتشی بوده و عناصر را انتخاب کرده که با آن‌ها بتواند بینش‌های فلسفی و جهان بینی خود را بیان کند. «او مجموعاً در اشعارش نگرشی غنایی دارد. که این نگرش، گرایش فکری او و برخوردش را با اجتماع و انسان متفاوت تر از بقیه شاعران می‌سازد.» (غلامحسین زاده، ۱۳۸۷).

آتشی یکنواختی و ایستا بودن شعر را نمی‌پسندد و همانند انسان زنده‌ای که بخواهد عطش خود را خاموش کند، در شعر به دنبال تازگی و سرزندگی است و با احاطه بر الفاظ، بر موسیقی شعر و با مورد خطاب قرار دادن عناصر و اشیاء پیرامون خود، توانسته است روح زنده‌ای به اشعار خود ببخشد و یکی از نشانه‌های این تسلط، دانش اساطیری است. «شعر آتشی دارای حرکت است، سکون و یکنواختی در شعر او دیده نمی‌شود و شعرش محدود نیست، تسلط بر آهنگ‌ها و زنده بودن کلمات به شعر آتشی روح زنده و توقف ناپذیر داده اند.» (حمیدی، ۱۳۸۳).

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt, Subscript

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: No bullets or numbering



در باب پیشینه پژوهش مقالات و پژوهش‌های بسیاری در مورد بررسی اسطوره در شعر معاصر وجود دارد. مانند «بررسی تطبیقی علل بازآفرینی اسطوره در شعر معاصر ایران» نوشته امیربانو کریمی و مهناز رضایی (۱۳۸۷) که عناصر اسطوره ای را نزد شاعران معاصر ایرانی و به طور خاص در اشعار مهدی اخوان ثالث، سهراب سپهری و احمد شاملو و همچنین در کتاب روایی مکزیک‌کی اثر ژان ماری گوستاو لوکله زیو، نویسنده معاصر فرانسوی، باز شناخته است. پژوهش «اسطوره در شعر معاصر» نوشته احمد میرزایی قمی (۱۳۹۱) که به عناصر اسطوره‌ای در اشعار: فریدون مشیری - محمدرضا شفیعی کدکنی - حمید مصدق پرداخته است. کتاب اسطوره در شعر امروز (۱۴۰۰) تألیف ساغر سلمانی‌نژاد مهربادی که به نقد و تحلیل اساطیر شعر معاصر بر اساس تقسیم‌بندی‌های لارنس کوپ پرداخته است. در باب بررسی اساطیر در شعر منوچهر آتش یک مقاله وجود دارد. مقاله «شعر منوچهر آتش و جایگاه اساطیر در آن» نوشته یوسف عالی (۱۳۸۷) که به بررسی جایگاه اساطیر (صرفاً اساطیر ایرانی) در شعر منوچهر آتش پرداخته است. پژوهشی که به اساطیر یونانی آثار منوچهر آتش پرداخته شود، یافت نشد.

روش تحقیق و روش‌ها

روش کار در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. شایان ذکر است تمامی ابیات استفاده شده از مجموعه شعر منوچهر آتش (۱۳۸۶) جلد یک و دو است. هم چنین در متن برای ارجاع ابیات از شماره صفحه استفاده شده است.

بحث و نتایج

گردآوری مطالب مربوط به این تحقیق بنابر روش معمول رشته‌های علوم انسانی بیشتر به طریق مطالعه کتابخانه ای بوده است. به این صورت که ابتدا منابع مورد نیاز، مطالعه و سپس مهم ترین مطالب در قالب فیش‌هایی گردآوری گردیده و سپس به رشته تحریر در آورده شده است. **پیشنهادهای**

منابع

یافته‌ها

در این بخش به ارائه نمونه شعرهایی از آتشی که اساطیر یونانی در به کار رفته اشاره خواهد. پیش از ارائه نمونه شعر، معرفی کوتاهی از اساطیر یونانی پرداخته شده است.

آتنا

«آتنا» در اساطیر یونانی دختر «زنوس» و «متیس» است که به محض تولد، به وسیله زنوس بلعیده شد اما هنگامی که زمان آزادی فرا رسید، زنوس به پرومته دستور داد که فرق زنوس را با ضربه تبر بشکافد و به این ترتیب دختری که کاملاً مسلح بود از سر زنوس بیرون آمد. این دختر آتنا بود. نشانه‌های آتنا، نیزه، کلاه خود و سپر است. این رب‌التنوع که قامتی

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Bold, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt, Bold, (Complex) Persian (Iran)

Formatted: Font: Bold, Complex Script Font: B Nazanin, Bold

Formatted: Font: Bold, Complex Script Font: Bold

Formatted: Font: 12 pt, Bold, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt, Bold

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted

Formatted: Complex Script Font: B Nazanin

Formatted: Complex Script Font: B Nazanin

Formatted: Indent: First line: 0"

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

افراخته و ظاهری آرام داشت و متانت و قارش، بالاتر از زیبایی او بود. آتنا معمولاً به عنوان «ربّ النوع چشم انگاری» خوانده می شد. (گریمال، ج ۱، ۱۳۶۷) آتشی از این اسطوره دو بار استفاده کرده است:

«نئوس / کپیده در خوابگاهش / اورانوس / دارد کمان ماه را سفت تر می کند / برای پارمیس یا هکتور ؟ آتنا / تنها به ایمنی آتن می اندیشد» (آتشی، ۱۳۸۶)

و در جایی دیگر:

«جنگ و جنگ / آتنا چرا آن بالا پرواز می کند / آفتاب در پرهایش رنگین کمان می شود و ایکار آن دورها، دارد می افتد و نرگس از حسد / پژمرده می شود» (آتشی، ۱۳۸۶)

آژاکس

«آژاکس» به «پسر اولیه» معروف بود. وی در شمار قهرمانان جنگ تروا و فرمانده قوای لوکرید و چهل کشتی آنها بود. وی بسیار سریع بود و در همه جنگ های بزرگی که الیاد به نقل آنها پرداخته است از قبیل: داوطلبی در جنگ تن به تن که از طرف هکتور پیشنهاد شد، شرکت کرد. آژاکس، مردی نیرومند، رشید، بسیار زیبا و در عین حال آرام و خویشتن دار بود. وی به سلاح سنگینی مجهز شده بود و سپر مخصوصی داشت که از هفت پوست گاو تشکیل یافته و طبقه هشتم آن، که بر روی پوست ها قرار داشت، یک صفحه مفرغ بود (گریمال، ج ۱، ۱۳۶۷).

«آن گاه / خواهم باخت / هلن و تروا را یک جا / آشیل شلنگ انداز می آید / از فراز چکادها / طلا به آژاکس پیداست / اودستوس ؟ دیر نکرده آیا ؟» (آتشی، ۱۳۸۶)

آشیل

اسطوره «آشیل»، یکی از غنی ترین و در عین حال، قدیم ترین اساطیر یونان است. «آشیل» تصمیم به شرکت در اردو کشی تروا گرفت. وی فرماندهی پنجاه کشتی را به عهده گرفت. می گویند آپولون در مقابل او ظاهر شد و به او امر کرد که از جنگ دست بکشد، ولی چون آشیل، این دستور را نپذیرفت، با تیر آپولون از پای درآمد. به تنها قسمت تاثیر پذیر بدن آشیل، یعنی پاشنه پای وی، اصابت کرد. اودیسه، به شرح زندگی آشیل پرداخته است (گریمال، ج ۱، ۱۳۶۷).

نمونه اشعاری که آتشی از این واژه استفاده کرده است:

«او کسی است / که تمام غزل های جهان / خار دامن چرخانشند / و غبار دامنش رنگین کمان های شگفت / در آفاق من / نشانده تا پیشانی من / شرمنده چروک های خود نباشید / و آینده پای آشیلی برای دور شدن بیابید» (آتشی، ۱۳۸۶).

«هلنا !! فریب نه، سرقت بود آن عشق / در آن شب خون نابخردانه / عشق، واژه «بهانه» است در این گیرودار / همچنان که گیرودار / آشیل مرده است / هکتور هم آژاکس هم / اودستوس ؟» (آتشی، ۱۳۸۶).

«پای آشیل را نمی خواهم / پاشنه بی اعجازش هم / نیز بشتافتن و رفتن یک پایان دارد : افتادن !» (آتشی، ۱۳۸۶).

المپ

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt



در دنیای یونان، چند کوه به نام «المپ» وجود داشته. از همان آثامی که منظومه‌های هومری تنظیم می‌شد، این کوه را مقرّ خدایان، به خصوص مکان زئوس می‌دانستند. به تدریج، مقرّ خدایان از کوهستان تسالی متمایز شد و اصطلاح «المپا» به طور کلی، برای تعیین «مقرّ آسمانی» خدایان به کار رفت (گریمال، ج ۱، ۱۳۶۷).

آتشی دو بار از این واژه استفاده کرده است:

«پیراهن سفیدت را/ از قواره ی مهتاب بریده ای/ وقتی که خم شده بود به تماشایت از مهتابی ؟/ دیده می‌شوی و نمی‌شوی/ از جنس خیال یا ارواحی/ که آسمانی عبور می‌کنی/ عین همان تبار «المپ» نشینت» (آتشی، ۱۳۸۶).

آتشی، این اشعار را در وصف نوعی گل به نام «گل سرخ سلیویانی» سروده است و برای ارج و مقام به این گل، آن را از تبار کوه المپ که جایگاه خدایان بوده، می‌داند.

«پنک/مز تو را یافتم، رمز تو در نام یگانه ی توست/که برای من از المپ/عطر گیاهان معجزه گرد می‌آورد/و در رگ‌های پیرمن می‌ریزد/و انفجار کدایی صورت می‌بندد:/ شعر ! (آتشی، ۱۳۸۶).

اودسئوس

«اودسئوس» یا «اودیسه»، پس از آشیل و پاتروکل، بزرگ‌ترین و نام‌آورترین قهرمان یونان است. او در هوشمندی و نیرنگ نامی بلند برای خویش به جا گذاشته است. او پادشاه «ایتاک»، فرزند «لائرت» و «انتیکله» بود و با «پنه لوب» دختر «ایکاروس» ازدواج کرد و از ازدواج آنها، «تلماک» متولد شد. بر روان «پوزئیدون» به این سبب که اودیسه تنها چشم، غول پولیفم مینوی، را که یکی از نیرومندترین غولان بوده است. کور کرده؛ کینه‌ای نشسته بود و او بدون این که اودیسه را بکشد، او را دور از وطن، سرگردان می‌کند. اما بعد از ده سال سرگردانی، اودیسه به ایتاک باز می‌گردد. پنه لوب که دیگر نمی‌توانست، از پس خواستگاران بر بیاید، مسابقه‌ای طرح کرده بود که هر کس که بتواند کمان اودیسه را فرو کند و تیری را از میان دوازده تیر که در پی هم چیده شده اند، بگذراند با وی عروسی می‌کند. اودیسه لباسی مبدل پوشید و به جمع خواستگاران پیوست و تنها کسی بود که توانست کمان را بکشد. نگاه خود را نمایان کرد و از خواستگاران را کشت و انتقام خود را از خواستگاران که در این چند سال بر اموال او افتاده بودند، گرفت. (گرانث و همکاران، ۱۲۸۴).

نمونه اشعاری که آتشی از این واژه استفاده کرده است :

«در کابوس های پر آذرخش سفر بازگشت/ به اودسئوس نشناختی/ در این بیابان که کاروان سرای غولان است / +ین رهگذر گمراه چگونه نجات خواهی داد؟» (آتشی، ۱۳۸۶).

«و تو هلن/ بیهودگی «تروا» را بیاف/ اودیسه در پیش است/ و حجله دروغین وفاداری/ چرا که «وفا» در «فا» و کفن زنده می‌شود» (آتشی، ۱۳۸۶).

«آن گاه/ خواهم یاخت/ هلن و تروا را یک جا/ آشیل شلنگ انداز می‌آید / از فراز چکادها/ طلایه آژاکس پیداست/ اودسئوس/ دیر نکرده آیا ؟» (آتشی، ۱۳۸۶).

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Complex Script Font: B Nazanin

Formatted: Font: 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt



«اودسئوس دیر کرده، نکرده؟ سخت دل بسته هم بالینش است/ و بیمناک پهلوانان فاسق بزدل/ اودسئوس تقدیر تلخ دارد/ دشمنانی میان خدایان و جادوگران.» (آتشی، ۱۳۸۶)

اودیپ

پس از داستان‌های مربوط به تروا، «اودیپ» قهرمان یکی از معروف‌ترین افسانه‌های ادبیات یونانی است. پدر اودیپ، «لایوس»، پسر «لاداکوس» بوده و همه اجداد او، طبق روایات معروف، هنگام خردی لایوس، بریت حکومت داشتند. مادر اودیپ، در اودیسه، Epicaste و در منظومه‌های تراژیک «ژوکاست» نام داشته است (گریمال، ج ۲، ۱۳۶۷).
«زیباترین شعر / کشیده نشدن کمان او توسط فاسقان نیست / بانویش اینک/ پاهای پهلوان را می شوید و از او می پرسد / سرورم! شطرنج بلدی؟ می دانی اودیپ هم شطرنج بلد بود؟» (آتشی، ۱۳۸۶).

ایکار

ایکار، پسر «ددال» و یکی از کنیزان مینوس، به نام «نکراته» می باشد. پس از آنکه ددال طریقه نجات «تزه» را از «لابیرنت» به «آریان» آموخت و تزه، «مینوتور» را کشت، مینوس، متغیر از این پیشامد، ددال و پسر او را در «لابیرنت» زندانی ساخت. ولی ددال که هنوز قریحه و قدرت و ابتکار سرشاری داشت برای خود و ایکار، بال‌هایی ساخت و آن‌ها را به وسیله موم به شانه‌های خود و پسر خود وصل کرد و هر دو به پرواز درآمدند. قبل از پرواز، ددال به پسر توصیه کرد که نه چندان اوج گیرد و نه در ارتفاع کم پرواز کند. ولی ایکار، از شدت غرور، پند پدر را به کار نیست و چنان اوج گرفت که نزدیک به خورشید رسید. حرارت نور خورشید موم بال‌ها را ذوب کرد و ایکار به دریا افتاد، این دریا را از آن پس، «دریای ایکاری» می خواندند. به عقیده ی عده‌ای، ایکار شخصی است که نخستین بار، استفاده از چوب را برای تهیه وسایل زندگی به مردم آموخت. در داستان‌ها از قهرمان دیگری به نام ایکار یاد شده است که پادشاه کاری بود و معشوقه ای به نام «تئونونه» دختر «تستور» و خواهر «کالجاس»^۱ (گریمال، ج ۲، ۱۳۶۷).

نمونه اشعاری که از این واژه استفاده شده است :

«خدا...! با نیم تنه‌ای از چرم گوزن شمالی/ و بالی از موم خیالی موهوم/ به خیزگاه ناچار/ نمی‌شافته ایکار؟» (آتشی، ۱۳۸۶).

«استخوان‌ها را کنار هم می‌چینم/ و چفت می‌کنم به هم که چه شکلی فراهم آید/ معشوقه نخستینم که در کجاوه سلطان سفر به دشت بنفش کرد /؟ یا / «افسانه» آخری که با پر ایکارم به آفتاب سپرد /؟ یا / هر دو ؟» (آتشی، ۱۳۸۶).

«تاریخ، کجای چین‌های لباس‌تان کز کرده/ و روح‌تان از کدام ستاره ی بادیادیکی بالا رفته/ که هوای داغ پرجبرئیل را حس نمی‌کنید/ یا زمهریز نارسیس و دوزخ ایکار را» (آتشی، ۱۳۸۶).

ژئوس

«ژئوس» بزرگ‌ترین خدایان هلنی و خدای روشنایی، آسمان صاف و صاعقه است. در منظومه‌های هومری، از ژئوس به عنوان پادشاه بشر و سلطان خدایان که مقام او بر فراز آسمان درخشان است، یاد شده. (گریمال، ج ۲، ۱۳۶۷).

^۱ Kalchas

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Complex Script Font: B Nazanin

Formatted: Font: 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted

Formatted

Formatted: Complex Script Font: B Nazanin

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted: Complex Script Font: B Nazanin

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted: Right-to-left

نمونه اشعاری که آتشی از این واژه استفاده کرده است :

«کنون گوش به امروز فراده / من با قطار می گذرم در امتداد دانوب و کارون / به بیشه های دور گوش فدا می دهم
هنوز / طنین نی لبک چوپانان به گوش می رسد / و موزه های «ژئوس» / گرد آن ها- ناپیدا- چمپاتمه زده اند» (آتشی، ۱۳۸۶).

«الهه نزدیک- دور / این که چگونه از رویای ژئوس به درزده ای / نمی دانم / چگونه خدایان تقسیم می کند / زشتی و
زیبایی و نیکی و بدی را / در پیکره های بی بعد و رنگ / و رهانشان می کنند بر زمین / تا در پیکره های آدمیان به رعه در
آیند» (آتشی، ۱۳۸۶).

«یادت رفته که به دیدار من چگونه تبیدن می آغازد / و یاد نرفته که من از قلب سنگی ژئوس درآمد ام / و پرهایی از نور
دارم.» (آتشی، ۱۳۸۶).

ژوپیتر

«ژوپیتر» خدای رومی است که با «ژئوس» منطبق گشته و بزرگترین خدا در جمع خدایان رومی است. وی به عنوان
خدای آسمان، خدای روشنایی روز و خدای هوا و همچنین خدای صاعقه و رعد و برق تجلی می کرد. ژوپیتر، خدای رعد و
برق، با عنوان Elicuius یاد می شد. او بود که رعد و برق آسمان را به سوی خود می کشید و به جادوگران اجازه می داد که
آن را به سوی زمین بکشانند. رواج این ستایش را به Numa پادشاه جادوگر، نسبت می دادند. (گریمال، ج ۲، ۱۳۶۷).

آتشی از این واژه فقط یک بار استفاده شده است :

«ناگاه رو در روی مردمی سنگی و سهمناک قرار گرفتم / رنگم پرید و لبانم لرزید : ژو.....ژوپیتر.....ژئوس ؟
سنگ غرید : / سه گل نگاشته ای : گل سرخ و شقایق و.... / صخره های شقایقی کنارشان، زشتند و زنده نیستند / گل سرخ
فقط در قلب می روید» (آتشی، ۱۳۸۶).

کلوپاترا

در داستان های یونانی از چند بانوی قهرمان به این نام یاد شده است :

۱- همسر «ملتاگر» دختر «ایداس» و «مارپسا» موقعی که ملتاگر، به علت عصبانیت از مادر، نخواست با قوم «کورتیس»
بجنگد، کلوپاترا او را ترغیب کرد که سرزمین کالودون را از دست این قوم نجات دهد.

۲- دختر «بورئاس» (بادشمال) و «اوریتولیا» کلوپاترا با «فینئوس»، ستاره سالمودسوس در تراکه، ازدواج کرد. فینئوس بعداً
همسر دیگری نیز به نام «ایدایا» اختیار کرد، و به تحریک ایدایا پسرانی را که از کلوپاترا داشت، یعنی «پاندیون» و
«پلیکسیپوس» کور کرد (یا طبق روایتی دیگر آن ها را حبس کرد و تازیانه زد). آرگونائوت ها آنها را از حبس رها کردند و
فینئوس را کور کردند یا به قتل رساندند و مملکتش را به این دو جوان سپردند. اما این دو، مملکت را به کلوپاترا دادند تا
خودشان به آرگونائوت ها ملحق شوند. (گرانث و همکاران، ۱۳۸۴).

۳- «کلوپاترا، که از طرف اهالی لوکر، به Ilion فرستاده شد.» (گریمال، ج ۱، ۱۳۶۷).

آتشی سه بار از این واژه استفاده کرده است :

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Complex Script Font: B Nazanin

Formatted: Font: 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Complex Script Font: B Nazanin

Formatted: Font: 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted



«چه سوت و کور است این دنیا !! چه خانه ی زشتی می سازند/ -امروزیان پیروز-/ بی دخمه ای برای موشی/ که نقب داشته باشد به گنج شهر زمرد / و مهره بیاورد سوزان/ از سینه ریز «هلن»/ یا گردن گزیده کلوپاترا» (آتشی، ۱۳۸۶).

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

«به چپ چپ ! به راست راست !/ حال /شیرجه / در حلقه بزرگ گوشواه کلوپاترا / بر ضلع غربی هرم اعظم در «جیزه» حالا نگو چه می گویی بگو چه می شنوی / از ضبط صوت از سی دی گلی رنگ/ آهنگ چوپانی از نی لبکی جفتی-یا سمفونی/ براکسی، بتهوونی ؟» (آتشی، ۱۳۸۶).

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

«قیصر اما کهنه نمی نماید /با وجود موها و چروک پوست از هرمی همین حوالی در آمده/ با کبرایی مملو شرنگ در چنگش/ به قصد گریبان تو کلوپاترای جوان» (آتشی، ۱۳۸۶).

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

ونوس

ونوس، رب‌التّوع باستانی لاتن‌ها، که ظاهراً و در اصل، حمایت باغها سبزی را به عهده داشت. وی قبل از بنای رم، دارای رواقی در نزدیکی «آردی» بود. ونوس در شمار خدایان بزرگ روم نبود و از قرن دوم قبل از میلاد، وی با «آفرودیت» یونانی یکسان شناخته شد و شخصیت داستان‌های مربوط به آفرودیت رابه وی نسبت دادند. خانواده «جولیا» که خود را از اعقاب «انه» می‌دانست، ونوس را جدّ اعلای خود محسوب می داشت(گرمال، ج ۲، ۱۳۶۷). نمونه اشعاری که آتشی از این واژه استفاده کرده است :

Formatted: Complex Script Font: B Nazanin

Formatted: Font: 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

«باغم مرغی که رنج آشیان پرداختن برده است/ باغم مرغی که دور از آشیان خوانده است/ باغم سنگی که تندیس ونوسی/ خواست بودن، سنگ گوری شد / یا درون چشمه‌ای شاهزاده، بانویی بر او عریان نشیند، در دل سرداب تاریک وسیه سنگ صبوری شد.» (آتشی، ۱۳۸۶).

«در گذرگاه نوازش‌ها/ در گذرگاه ستایش‌ها/ در وزش گاه نسیم آن همه پندار /کاش تندیس ونوسی می شدم/ تا برانگیزم هزار افسانه در یک و هم / تا برانگیزم هزار اندیشه در یک حرف» (آتشی، ۱۳۸۶).

«بگو بگو !! از طره تاب دار ونوس بیشتر خوش است آمد/ یا گیسوی هراسانی در پس کوجه‌ها/ که مثل آتشی از گوشه ای/ گل می کند و در نفسی دود می شود به هوا/ تا در گوشه دگری برافروزد، سر به هوا ؟» (آتشی، ۱۳۸۶).

«و من/ از ابستراکسیون/ چندان خوشم نمی آید که از ونوسی حتی در آینه/ یا از خونی/ که در شن فرو خزد/ و انگشت نگاری را محال کند.» (آتشی، ۱۳۸۶).

«اما تو را- به ناگریز- از صخره رها خواهیم کرد/ ونوسی/ با گوشت شیرین خرمالو/ در برف/ تا برابرم بخرامی / برابر همین تیشه های کوچک خنده نما.» (آتشی، ۱۳۸۶).

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

هکتور



«هکتور»، قهرمان تروایی، پسر «پریام» و «هکوب» و ظاهراً پسر ارشد آن‌ها بوده است. بعضی از روایان، وی را پسر «آپولون» دانسته‌اند. با آن که پریام، پادشاه تروا بود، اختیارات واقعی و اداره مردم در دست هکتور بود. اداره انجمن شهر و مذاکرات آن و همچنین تثبیت امور جنگی به میل او انجام می‌گرفت. مردم او را از جان و دل دوست می‌داشتند و برای وی تقریباً احترام خدایی قائل بودند و دوست و دشمن، او را مدافع اصلی شهر می‌دانستند. اگامنون قصد داشت هر چه زودتر او را از میان بردارد. چون می‌دانست که با وجود هکتور تصرف شهر ممکن نخواهد شد (گريمال، ج ۲، ۱۳۶۷).

«هلنا! / فریب نه، سرقت بود آن عشق / در آن شبیخون نابردانه / عشق، واژه «بهانه» است در گيرودار/ همچنان که گيرودار/ آشیل مرده است/ هکتور هم، اژاکس هم / او دست‌نوس» (آتشی، ۱۳۸۶).

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

هلن

«هلن»، همسر «منلائوس» (شاه اسپارت) و سپس همسر «پاریس» (پسر پریام، شاه تروا) است که یونانیان به خاطر ده سال با تروا جنگیدند. در داستان‌های عرفانی که درباره هلن رایج شده، عقیده دارند که وی به همسری آشیل درآمده و عمر جاودانی یافته و در جزیره «سفید» که در دریای سیاه و مصب رود انوب واقع است، به خوشی و شادی به سر می‌برد. خدایان زیادی در مراسم همسری آن‌ها شرکت داشته‌اند و برای افراد بشر، ورود به این جزیره ممنوع بود. از آشیل و هلن، پسری به دنیا آمد که بال داشته است او نام آن پسر Euphion بود که مورد مهر زئوس بوده است (گريمال، ج ۲، ۱۳۶۷).

نمونه اشعاری که آتشی از این واژه استفاده کرده است :

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

«چه سوت و کور است این دنیا / چه خانه‌های زشتی می‌سازند / - امروزیان - پیروز / بی دخمه ای برای موشی / که نقب داشته باشد به گنج شهر زمرد / و مهره‌ای بیاورد سوزان / از سینه ریز هلن / یا گردن گزیده کلوباترا» (ص ۱۳۲۲).

آتشی در مجموعه ی اشعار «غزل‌های سورنا» شعری با عنوان «سمفونی افلیا و آب در حاشیه هلن» سروده است که درباره هلن گفته است. «در گشوده بود / بی آن که در زده باشند / افلیا / همچنان خیس بر درگاه / سرما می خوری افلیا! / بیا کنار آتش / که هلن هم نشسته کانوا می بافد برای سارق خود / از تهیای سردی که بعد از زوال تروا به جهان نازل شد.» (ص ۱۶۶۷).

«افلیا! / هلن آن جاست، میان دو نیمه لاشه ی عشق / دو نیمه بیگانه

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

سارق و شوی / و کانوا / حالا سه دور، دور زمین گشته- استوا / سُل!...د / و انتظار خبری نو از تو دارد» (آتشی، ۱۳۸۶).

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

«و تو هلن / بیهودگی «تروا» را بباف / اودیسه در پیش است / و حجله ای دروغین وفاداری / چرا که «وفا» در «فا» و کفن زنده می شود» (آتشی، ۱۳۸۶).

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

«ناچار / نام ترا هم / در مستعاری پنهان کردم / هلن...هلناها...آ... / یونانیان بدخواه / این نیز بر نتافتند / خنجر زدند و تیر و تیر... / رفتند در شکم اسب شیطان ... / دروازه باز شد آخر» (آتشی، ۱۳۸۶).

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

«چه روز و روزگاری هلنا.../ که عشق تنها را نه،/ که نام/ که مستعار را هم سنگ سار/ بی حرف و بی اشاره، چه، هلنا!
بی حرف و بی اشاره عاشق بودن / دور از حصار «تروا» بی که سگ ها/ مشام بر آن تیز کرده اند ؟» (آتشی، ۱۳۸۶).

نتیجه گیری

شاعران بسیاری در شعر خود از اسطوره‌ها به شکل نماد، استعاره و ... استفاده کرده‌اند؛ اما زمانی این کاربرد اساطیر در شعر اثرگذاری بیشتر دارد که با مهارت، به عنوان مصالح شعری به کار رفته باشد و آن شاعر موفق تر است که ترکیب آن را بهتر بداند. هنگامی که ما به اشعار آتشی می‌نگریم که این اساطیر را به طور عجیبی به کار برده، آن هم با هنر بزرگی که تداعی‌های اسطوره ای را با ویژگی بارز شعرش یعنی تشبیه، استعاره و... پیوند داده است و پیوستگی اعجاب انگیزی که میان جهان اساطیری و دنیای عصر خود برقرار کرده است، ذوق و بینش مخصوص آتشی را دریافت می‌کنیم.
با تورق در مجموعه اشعار آتشی می‌توان به راحتی متوجه این موضوع شد که او به تمام مسائل جهان اطراف خود توجه و اشراف دارد و درباره تمام موضوعات اجتماعی- سیاسی و فرهنگی جامعه، دیدگاه و روایتی شاعرانه دارد. دانش اساطیری او در این مسیر به یاری‌اش آمده و توانسته از این عنصر با خلاقیت خود بهره‌ای هنرمندانه ببرد. او اسطوره‌ها را به عنوان نماد بکار گرفته و با تحلیل‌های شخصی در باب مسائل جامعه اظهار نظر کرده است. در مجموع می‌توان گفت آتشی از اسطوره‌ها به منظور ارائه اهداف خود در شعر استفاده کرده است و این نمادها بیش از آن که مربوط به اشعار شخصی یا عاشقانه او باشد به شعرهای اجتماعی او مربوط است و این نشان از آن دارد که وی به علم اساطیر و کارکردهای شخصیت‌های اسطوره‌ای ایرانی و غیر ایرانی آگاهی و اشراف کامل دارد.

فهرست منابع «سبب سازها خاستگاه حماسه است هر مردمی که دارای فرهنگی دیرینه و پیشینه ای اسطوره‌ای هستند می‌توانند حماسه داشته باشند. حماسه‌هایی که در ادبیات سروده می‌شده‌اند سه بخش هستند:

۱- منظومه‌های حماسی طبیعی و ملی ۲- منظومه‌های حماسی مصنوع

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 12 pt, Bold, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt, Bold

Formatted: Font: 12 pt, Bold, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt, Bold

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Indent: First line: 0"

Formatted: Font: 12 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 12 pt

Formatted: Font: 14 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 14 pt

Formatted: Font: 14 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 14 pt



زبان شعر معاصر حماسی همانند شعر سنتی حماسی زبان پر جنب و جوش و هیجان انگیز دارد و برای دور کردن مردم از رخوت، خواب زندگی و برانگیختن احساسات، توصیف عناصر سلحشوری است با این تفاوت که شعر حماسی گذشته در عرصه سنتهای پیشین قابل توصیف و تبیین است و شعر نوی حماسی در عرصه نوآوری‌های معاصر و دنیای جدید متمایز و ممتاز است. بنیان‌گذار شعر حماسی جدید (نیما) بر این باور بود که شعر باید به مسائل اجتماعی و زندگی ارتباط داشته باشد و این ارتباط اساس شعر اجتماعی و حماسی نو را پدید می‌آورد». (تربابی، ۱۳۷۹، ۱۳۰)

اساطیر خنیر

آرش

آرش کمانگیر یکی از قهرمانان اسطوره‌ای است و از قهرمانانی است که در دوره ساسانیان بهرام چوبین، خود را از اعتاب او می‌خواند. «در نبردهای اسطوره‌ای و افسانه‌های تاریخی، فرمان‌روایی پیشدادیان در روایتی، افراسیاب طبرستان را محاصره می‌کند و پس از راضی شدن به صلح، منوچهر از افراسیاب می‌خواهد در حد یک تیر پرتاب از خاک ایرانیان را به آنها بازگرداند. افراسیاب می‌پذیرد و منوچهر به یاری اسپندارمذ، اشاسپند بردباری و نگهبان زمین، تیر و کمان ویژه‌ای می‌سازد و آرش پهلوان ایرانی این مهم را برعهده می‌گیرد و شب‌گیر به کوه می‌رود و تیر خود را از فراز کوه پرتاب می‌کند. تیر تمام روز را پرواز می‌کند و شب‌گیر بر دامنه کوهی در کنار رود جیحون بر تنه درخت می‌نشیند و مرز ایران و توران را مشخص می‌سازد. در این کار آرش بدان سان که پیش از پرتاب تیر گفته است جان خویش را در تیر می‌نهد و از کالبد او پس از پرتاب تیر نشانی نمی‌یابند». (هیلنر، ۱۳۸۳، ۱۲۴)

در شعر دفاع متدس هنگام توصیف رزمندگان سخن از آرش به میان می‌آید آن جنگجویان دلاور کمان گیرتر از آرشانی بودند که با غیرت بازوان آرش در کشاکش با پنجه‌های مرگ برای وطن معجزه کردند. ایران سرزمین کمان گیرهایی نام آور است که برای وطن معجزه کردند. ایران سرزمین کمان گیرهای نام آوری است که برای تفسیر ناب عشق به وطن تیر جان در چله خشم نهادند و مرز نور و آزادی را گسترانند.

جنگجویان دلاور پشتازان دلیر آرشان فاتح این خاک پهناور به پیش

(مردانی، ۱۳۷۰، ۴۴)

همه بوی گل‌های جان می‌دهند به باغ سخن آن چه پیراستم

Formatted: Font: 14 pt, Not Bold, Complex Script Font: B Nazanin, 14 pt, Not Bold

Formatted: Font: 14 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 14 pt



من آن تیر آتش پر آرشم که در هر کمان کژی راستم

(مردانی، ۱۳۸۸، ۱۲۱)

آرشان فاتح و تیر آتش پر آرشم هر دو استعاره از رزمندگان دلیری هستند که برای این مرز و بوم چون آرش می جنگند و از جان می گذرنند.

اسفندیار

اسفندیار در شاهنامه در زمره پهلوانان بزرگ ایران است و مانند رستم کارهای بزرگی به دست او انجام شده است که مهمتر از همه کشتن ارجاسپ تورانی، گذشتن از هفت خوان و گشودن روئین دژ است. اسفندیار قهرمان دینی نام آوری است که توانست زرتشت را در ایران و کشورهای اطراف بپراکند. (صفاء، ۱۳۶۳، ۵۹۷) «اسفندیار چون کمر بسته زرتشت بود، توسط او در چشمه ای معروف آب تنی کرد و روئین تن شد. اما چون هنگام آب تنی چشم هایش را بسته بود، از ناحیه چشم آسیب پذیر شد. گشتاسب (شهریار ایران و پدر اسفندیار) برای دور کردن اسفندیار ضمن دادن وعده تاج و تخت وی را به جنگ با رستم روانه کرد. رستم به خواست اسفندیار تن نداد و نپذیرفت که دست بسته به نزد گشتاسب برود و سرانجام خلاف میلش به جنگ با اسفندیار وارد شد. رستم که در مرحله اول جنگ با اسفندیار به شدت زخمی شده بود، نزد خانواده خود آمد، زال یکی از پره های سیمرغ را سوزاند و از سیمرغ کمک خواست. رستم با کمک سیمرغ بهبود یافت و به راهنمایی او تیری از جنس درخت گز ساخت و به چشمه های اسفندیار که آسیب پذیر بود زد و او را کشت». (همان، ۸ و ۴۷۷)

باز آی از قاف گل ای مرغ روئین بال عشق تا که شود مغلوب من، اسفندیار سرنوشت

(مردانی، ۱۳۸۸، ۲۴)

اسفندیار سرنوشت اضافه تشبیهی است و شاعر در این بیت تقدیر و قضا و قدر خود را به اسفندیار تشبیه کرده است و تلمیح به داستان اسطوره ای اسفندیار و سرانجام او دارد. قیصر امین پور در توصیف جبهه و جنگ رزمندگان را روئین تن هایی خطاب می کرد که در آب چشمه عشق غوطه خورده اند، روئین تن شده اند و بنابراین در مرگ هراسی ندارند.

این جا همیشه مرگ در رفت و آمد است

اما روئین تنان عشق

بی اعتبار به عابر مرگند.

(امین پور، ۱۳۶۳، ۴۱)

Formatted: Font: 14 pt, Not Bold, Complex Script Font: B Nazanin, 14 pt, Not Bold

Formatted: Font: 14 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 14 pt



عاشق جسور و رزمندگان بی‌باک را به روئین تنان عشق تشبیه می‌کند که تنها چیزی که برایشان بی‌اهمیت است مفهوم و تقابل مرگ است:

و در جایی دیگر سید حسن حسینی می‌گوید:

ما از عشیره خون

روئین تنان عشقیم

شمشیر ما شهادت ما ایمانمان سپرها

(حسینی، ۱۳۶۳، ۲۳)

در این جا هم شاعر بی‌باکی رزمندگان را با تشبیه به روئین تنی و جاودانگی بیان کرده است و یا:

درون چشمه ساری غوطه خوردم

که تا پا به سر روئین تنم کرد

(حسینی، ۱۳۷۱، ۷۴)

بی‌مرگی و یا جاودانگی خود را با استعاره به روئین تنی بیان کرده است:

در تن روئین نباشد تیغ چو بین کارگر

ای که دارای جوشن تکبیر بر پیکر به پیش

(مردانی، ۱۳۷۰، ۱۹)

تن روئین استعاره از جاودانگی روح رزمندگان و رای جسم خاکی‌شان آمده است:

غرور سرکش اسفندیار روئین تن

ز تیر سرکش دستان کهنه کار شکست

(مردانی، ۱۳۶۰، ۱۹)

و در این بیت هم، تشبیه غرور به اسفندیار روئین تن:

سام

سام فرزند نریمان و نوه گرشاسپ است و با نام سام نریمان یا سام نیرم خوانده می‌شود. «روایت فردوسی در

باب نریمان و سام متفاوت است، چنان‌که اغلب، سام را فرزند نریمان دانسته ولی گاه نیز وی را برادر

نریمان خوانده است». (صفا، ۱۳۶۳، ۵۵۴)

کنش‌های آهنیت سام گرد افکن چه شد

در کویر خار و امانده سوار سر نوشت

(مردانی، ۱۳۷۰، ۳۳)

سام گردافکن استعاره‌ای است از مبارزان حاضر در جبهه‌های نبرد:

Formatted: Font: 14 pt, Not Bold, Complex Script Font: B Nazanin, 14 pt, Not Bold

Formatted: Font: 14 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 14 pt



سیاوش

در شاهنامه داستان سیاوش چنین آمده است: «روزی طوس و گودرز و گیو در شکارگاهی نزدیک توران دختری یافتند از خویشاوندان گرسیوز و بر سر او نزاعی میان پهلوانان درگرفت. پس او را به درگاه آوردند و کاووس او را به خویشتن مخصوص کر و از او فرزندی به نام سیاوش آورد که نزد رستم تربیت یافت و چون بزرگ شد او را نزد پدر آورد. سودابه دختر شاه‌ها مادران همسر کاووس به این پسر دل باخت اما سیاوش به خواهش وی تن درداد و سودابه او را نزد پدر متهم خواند و وی را خیانت کار نامید». (صفا، ۱۳۶۳، ۵۱۱)

«کاووس از موبدان راهنمایی می‌خواهد. موبدان برای کشف حقیق چاره را در آن می‌بینند که شاهزاده را به آزمایش خدایی گذارده شود یعنی از آتش بگذرد تا به این گونه گناه یا بی گناهی‌اش اثبات شود. سیاوش به سلامت از آتش می‌گذرد و سودابه گناهکار شناخته می‌شود». (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۹، ۱۱۵)

شاعران دفاع مقدس از اسطوره‌ها برای توصیف شهدا و رزمندگان و میدان جنگ به زیبایی استفاده کردند. سیاوش به واسطه گذر از آتش و مرگ مظلومانه و جوشش خون در شعر شاعران انعکاس یافته است. رزمندگان مانند سیاوش چون گردبادی تند در طوفان آتش می‌پیچیدند و بوی آتش سنگرشان نشانی از پاکی و روسپیدی آنان بود. خون پاک آنها این خاک را سرسبز و بهاری کرده ولی اکنون مادران مانده‌اند و سووشون شبهایشان بر شانه‌های خلیج فارس خروشید و از کوه آتش گذشت

سیاوش تاریخ ناب سکوت

به صحرای بی انتهای عدم

ازل تا ابد دید خواب سکوت

(امین پور، ۱۳۸۸، ۱۲۶)

به روی گونه سودابه اشک‌های فریب به سوگ تلخ سیاوش زهر تزویر است

(مردانی، ۱۳۶۰، ۱۳۶)

بیرق عشق نگون باد که در ورطه هول ریخت سودابه و گل خون سیاوش نسیم

(مردانی، ۱۳۷۰، ۳۱)

در ابیات بالا تلمیح ظریفی به داستان (سودابه و سیاوش) در شاهنامه شده است. مظلومیت و پهلوانی و پاکی سیاوش و از طرفی فریبکاری دشمنی سودابه. بی شک سودابه، از دشمنان این مرز و بوم است که با فریبکاری قصد جان سیاوشان ایرانی را داشته‌اند.

Formatted: Font: 14 pt, Not Bold, Complex Script Font: B Nazanin, 14 pt, Not Bold

Formatted: Font: 14 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 14 pt



کاوِه

«کاوِه آهنگر هفنده پسر خود را برای سیر کردن مارهای ضحاک از دست داده است و چون می‌خواهند هجدهمین پسر او را به همین منظور ببرند، کاسه صبرش لبریز می‌شود و فریاد اعتراض برمی‌آورد و نزد ضحاک می‌رود. فرزند کاوه را به او پس می‌دهند، ضحاک از او دعوت می‌کند تا امضای خود را به محضر بنهد و بر عدالت مرد ستمگر (ضحاک) گواهی دهد. کاوه ابا می‌کند و کاغذ را از هم می‌درد و به همراه پسرش از قصر بیرون می‌رود. کاوه چرم پاره خود را بر سر چوب می‌کند و مردم را به قیام دعوت می‌کند. فریدون به آنان می‌پیوندد، چرم پاره کاوه را به فال نیک می‌گیرد و آن را به دیبا و گوهر می‌آراید و درفش کاویانی می‌نامد. چرم پاره کاوه آیت قدرت و شکوه مرهم مظلوم و تهی دست است که به همت خود حکومت ظلم را سرنگون می‌کنند و فریدون را که نماینده روشنی و راستی و عدالت است بر تخت می‌نشانند». (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۹، ۱۴۲۴)

بگو به کاوه پیروز تا برفروزد درفش وحدت رزم آوران به پاره خون
(مردانی، ۱۳۷۰، ۶۱)

در بیت مذکور نصراله مردانی به جای درفش کاویان از درفش وحدت نام برده است. کاوه در این بیت می‌تواند استعاره از امام خمینی (ره) باشد که پیوسته تمام جامعه را به وحدت و یک پارچگی و حفظ اتحاد فرا می‌خواند و پیروزی را تنها در سایه وحدت کلمه میسر می‌دانست. در این بیت رزمندگان با رزم آورانی که بر ضحاک و ظلم او شوریدند برابر نهاده شده است.

حسن حسینی در یکی از سروده‌های خود به دشمنی و تقابل میان کاوه و ضحاک اشاره کرده است. در شعر او مردم کاوه‌های زمانه هستند. کسانی که از تجاوز به میهن و شرف و ناموس خود فریاد برداشته‌اند و علیه این بی‌عدالتی ایستاده‌اند. ضحاک در این شعر نیز منظر زشتی و بدی موجودی اهریمنی توصیف شده است، وجودی که انسان‌ها صورت فطری او را دشمن می‌دانند:

اما خلق این کاوه کاوه خلائق

این دشمنان خونی ضحاک

دیدند خورشیدشان

خردک شد از مختصری بود که می‌سوخت

در زیر سقف زورقی براق

Formatted: Font: 14 pt, Not Bold, Complex Script Font: B Nazanin, 14 pt, Not Bold

Formatted: Font: 14 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 14 pt



(حسینی، ۱۳۶۳، ۴۵)

تکرار و تأکید بر کلمه کاوه در این ابیات می‌تواند تأکید بر صفت آزادی خواهی کاوه باشد. صفتی که مردم امروز جامعه شاعر از آن برخوردارند شجاعت آزاد مردی و ظلم و جور را برناتافتن.

و در ادامه می‌گوید:

ای بامداد

ای کرده کاوه‌های زمان را

در عصر مار دوشان، یاوه قلمداد

اینک در این طلایه خون بار

انگشت موش‌های تجاهل

از دخمه‌های گوش برون آر

زیرا به رغم باور تو دیرینست

بر آسمان شهر فانوس سرخ صاعقه می‌سوزد

(همان، ۴۶)

نصرت‌الله مردانی در جایی دیگر از داستان کاوه و ضحاک به صورت نمادین استعاره کرده است. در این بیت ضحاک شب، نماد دشمن بعثی و کاوه خورشید نماد رزمندگان ایران است.

درید سینه ضحاک شب ز دشته داد نوید کاوه خورشید در کرانه فتح

(مردانی، ۱۳۶۰، ۵۶)

در این بیت عدل به دشته‌ای تشبیه شده است که سینه ضحاک را که تجسم پیداد است از هم می‌درد.

رخش

رخش نام اسب شگفت آور رستم است؛ «با یک آزمون دشوار از میان گله‌های فراوان اسب برگزیده شد و عمری به درازی خود رستم دارد و سرانجام همراه او به چاه نابردارش شناد افتاد و با سوار خویش جان داد. جز رخس هیچ اسبی قادر نبود تن رستم را بکشد همان گونه که هنگام انتخاب هیچ اسبی نتوانست زیر فشار پنجه او پشت خم نکند. هوش او نزدیک به هوش آدمیان بود.» (یاحقی ۱۳۸۹، ۲۱۰)

در ادبیات فارسی رخس مظهر تمامیت و کمال و تیزگامی فراست و زیبایی معرفی شده است و همواره اسب ممدوح در مقام اخراق همانند رخس معرفی شده است.

در دیده سینه خاکی حماسه‌های یقین ز سم مرکب چنگیز و تیغ تاتاری است



صدای شیبه رخشی دگر نمی‌آید ————— کجاست رستم دستان که زخمها کاریست

(مردانی، ۱۳۶۰، ۸۱)

سروش

«سروش که به معنی اطاعت و فرمان‌برداری می‌باشد، از مهمترین ایزدان است و مظهر فرمان‌برداری اهورا مزدا و نماینده خصلت رضا و تسلیم است و از جهت رتبه با مهر هم سر و برابر است و گاه نیز او را در ردیف اشاسپندان محسوب داشته‌اند. در ادبیات متأخر، فردسینا سروش پیک ایزدی و حامل وحی خوانده شده است و در کتب فارسی او را با جبرئیل یکی دانسته‌اند». (معین، ۱۳۲۶، ۴۴۸)

«سروش یکی از صفات مقدس، پاداش دهنده توانا و پیروزمند و دلیر توصیف شده است. وظیفه‌اش این است که خاکیان را رسم بندگی آموزد و راه اطاعت را نشان دهد». (یاحقی، ۱۳۶۹، ۲۴۶)

در شعر دفاع متدس سروش پیام‌آوری است که پیام فتح و ظفر و مژده شهادت و رسیدن به مراتب الهی را می‌رساند.

آشنای راز می‌داند که در محراب نور ————— پیر یا مدهوش پیغام سروشی دیگر است

(مردانی، ۱۳۷۰، ۴۳)

سیمرغ

سیمرغ در شاهنامه و اوستا و روایات پهلوی موجودی خارق العاده و شگفت است. «پرهای گسترده اش به ابر فراخی می‌ماند که از آب کوهساران لبریز است و در پرواز خود پنهانی کوه را فرو می‌گیرد. از هر طرف چهار بال دارد با رنگ‌های نیکو متقارش چون منقار عقاب کلفت و صورتش چون صورت آدمیان است و به پادشاهان فرغان شهرت یافته است. هزار و هفتصد سال عمر دارد و پس از سیصد سال تخم گذارد و در بیست و پنج سال بچه از تخم بیرون آید. سیمرغ در شاهنامه پروانده زال و یاری دگر او و رستم است و جایگاه‌اش در البرز کوه. سیمرغ این پرنده شگرف افسانه‌ای از مهمترین مایه‌های اساطیری است که در قنای فرهنگ ایران و پهنه ادب فارسی تجلی یافته است». (یاحقی، ۱۳۶۹، ۲۶۶)

«در منطق الطیر عطار سیمرغ به حکم مبانی اهل وحدت و در عین حال چیزی خبر سیمرغ که همسان طالبان دیدار او مصال حق هستند نیست». (محبوب، ۱۳۷۱، ۹۷)

به قاف نور گل آفتاب را چیدند ————— و کوه سی پر سیمرغ را بخود دیدند



(مردانی، ۱۳۷۰، ۳۷۴)

در بیت در توضیح و بیان دلاوری‌های قهرمانان جنگ، آنها را همچون سیمرغان عطار می‌خواند که راهی
قله قاف شده‌اند و سی مرغی که به یگانگی سیمرغ رسیدند.

تشبیه خورشید به آفتاب نور، تشبیه نور خورشید به گل در این بیت قابل توجه است.

در این بیت، شاعر دشمنان را مقابل قدرت و عظمت ایرانیان به سکوت دعوت می‌کند. سیمرغ استعاره از
عظمت ایرانیان است.

نشان ز قله سیمرغ بی نشان دارد ————— به قاف منطق طبری و گر عتاب کویر

(مردانی، ۱۳۷۰، ۳۷)

اساطیر شر

ضحاک

«به روایت فردوسی به عهد جمشید در دشت سواران نیزه‌گذار (عربستان) نیک مردی به نام مرداس بود که
پسری زشت سیرت و ناپاک و سبکسار اما دلیر و جهان‌جوی به نام ضحاک داشت که چون ده هزار اسب
داشت او را به پهلوی «بیوراسپ» می‌خواندند. این ضحاک به فریب اهریمن پدر خویش را کشت و آنگاه
ابلیس به صورت جوانی نیک بر وی ظاهر شد و خوالگیر وی شد و بعد از بوسه زدن بر کتفین ضحاک دو
مار از شانه‌های او سر بر آوردند و اهریمن پنهان شد.

بار دیگر به چهره یک طبیب بر او پدیدار شد و گفت چاره آن دو مار تنها سیر نگه داشتن آنها با مغز
جوانان است و باید روزی دو تن از آدیان را کشت از مغز ایشان خورشت ساخت و به مار داد. از این چاره

گری بر آن بود که نسل آدمیان برفتد و از ایشان جهان پرداخته آید». (صفا، ۱۳۶۳، ۴۵۱)

ضحاک در ادبیات فارسی تجسم نیروی شر است و دشمنان ایران در جنگ تحمیلی از نظر بدطینتی و ظلم
به ضحاک تشبیه شده‌اند. ضحاک که اسوه‌های آزادی و ایثار و کاوه‌های کوه پیکر میهن را بر خاک زدند
بیرقی از خون خود به دست گرفتند و آتش به صحرا و سرابره ضحاک‌ها زدند.

ماران سر از سوراخ بیرون می‌کشیدند

Formatted: Font: 14 pt, Complex Script Font: B
Nazanin, 14 pt

Formatted: Font: 14 pt, Complex Script Font: B
Nazanin, 14 pt

Formatted: Font: 14 pt, Not Bold, Complex Script Font:
B Nazanin, 14 pt, Not Bold

Formatted: Indent: First line: 0"

Formatted: Font: 14 pt, Complex Script Font: B
Nazanin, 14 pt



مغز سر نام آوران را می‌مکیدند:

(حسینی، ۱۳۶۲، ۲۴)

اشاره غیر مستقیم به داستان ضحاک دارد و از دشمنان و بیگانگان سخن می‌گوید که به کشتار نام‌آوران مشغولند:

کردند بسی مشعله از خون شهید آتش به سراپرده ضحاک زدند

(حسینی، ۱۳۶۳، ۱۳۸)

می‌توان گفت کلمه مشعله در این بیت ناظر بر این مضمون است که شاعر شهید و خون او را روشنگر و هادی و چون چراغی هدایتگر و بیدار کننده انگاشته است که زندگی راستین را به همگان می‌آموزد. مرگ شهید پیام آور زیر بار ذلت نماندن است.

و در بیتی دیگر

نمره خون تو و ضحاک زمان رسوا کرد

مرگ این گونه به از زندگی ننگین است

(مردانی، ۱۳۷۰، ۱۲۱)

مصرع دوم بیت می‌تواند اشاره به سخن امام حسین (ع) باشد که در گوش تاریخ طنین افکنده است. آن حضرت مرگ را از زندگی ننگین همراه با ذلت برتر شمرده است. آن حضرت مرگ با عزت را زندگی جاویدان خوانده است و فریاد هیاهات من الذله برآورده است. این نکته یعنی آمیختگی اسطوره‌های ملی با فرهنگ شیعی از جمله ویژگی‌هایی شعری این دوره است.

اهریمن

انگزه مینو یا اهریمن بدان صورت که در فارسی میانه آمده رهبر جامعه دیوان است. «انگزه مینو یا اهریمن خاستگاه دیوان در مناکای در تاریکی بی انتها و در شمال که بنا بر روایات جای دیوان است اقامت دارد. نادانی، زیان باری، بی نظمی از ویژگی‌های اهریمن است و او را یارای آن است که شکل ظاهری خود را تغییر دهد و هیات مار یا جوانی پدیدار شود. هدف او پیوسته تباه کردن آفرینش اورمزد و برای دستیابی به این نیست در پی دست یافتن به آثار آفریدگار است تا آن را نابود کند. بدان سان که اورمزد آفریننده زندگی است اهریمن پدیدآور مرگ است و چنین است که برابر تندرستی بیماری و در برابر زیبایی زشتی را



پدید می‌آورد. همه بیماریهای مردمان از اهریمن برمی‌خیزد و در پایان جهان اهریمن با تمام تلاشهایش

شکست می‌خورد و آفرینش با او نابود می‌شود». (هیلنز، ۱۳۸۳، ۱۵۱)

در شعر دفاع مقدس دشمنان بعثی و سربداران و یاران گران آنها به صورت نمادین به عنوان اهریمن و دیوان شناخته می‌شوند و رزمندگان با آنها به مبارزه می‌پردازند.

دیگر اهریمن من غریب دل ما را ————— همگی ما بشویم و شمع من شکنیم

(مردانی، ۱۳۷۰، ۸۳)

مثبت و تک روی را به اهریمن تشبیه کرده است و تنها راه حل را «ما» شدن و اتحاد می‌داند. اهریمن من = اضافه تشبیهی است.

ای خصم خیره سر، توهم آئین اهریمن ————— ما خون روشنائی و روح حقیقیم

(مردانی، ۱۳۷۰، ۸۱)

شاعر دشمن خیره‌سر را هم کیش اهریمن می‌شمارد:

پیش اهل نظر نماید باز

ای شکسته طلسم اهریمن

راز گنجینه‌های رحمانی

با دم فیض بخش یزدانی

(مردانی، ۱۳۸۸، ۷۱)

شاعر دشمنان را که همچون اهریمن می‌شمارد، شکست خورده می‌خواند زیرا نفس حق، طلسم بد ذاتی آنها را از بین برده است. طلسم اهریمن کنایه از فریبکاری‌ها و دشمنی‌های بیگانگان است.

سال‌های سپاه حادثه شد

اهریمن سپاه پلیدی‌ها

————— با روزهای سرکش عصیان

پیروز در نبرد سلیمانی

(مردانی، ۱۳۸۸، ۵۲۸)



در این بیت شاعر به پیروزی انقلاب اسلامی اشاره کرده است. اهریمن سپاه پلیدی استعاره از متجاوزان و منافقان ایران است که در نبرد با پادشاه خوبی‌ها که ممکن است اشاره به امام خمینی (ره) باشد، شکست خورده‌اند.

دیو

واژه دیو در اصل به معنای خداست. در قدیم به گروهی از پروردگاران آریایی اطلاق می‌شده ولی پس از ظهور زردشت و معرفی اهورامزدا، پروردگاران عهد قدیم دیوان گمراه‌کنندگان و شیاطین خوانده شدند. «در آغاز کلمه دیو در نزد زردشتیان باختر خاور بر ایزدان دشمن اطلاق می‌شد و سرانجام به دنبال یک تحول کند و دراز مدت غولان و موجودات اهریمنی دیگر در عدد دیوان قرار گرفتند. مطابق روایات دیوان موجوداتی زشت‌رو و شاخ‌دار و حیل‌گرند که از خوردن گوشت آدمی روی گردان نیستند. اینان اغلب سنگ دل و ستمکار و از نیرویی عظیم برخوردارند. در آثار اخلاقی و عرفانی دیو نفس، دیو حرص، دیو شهرت و... از این لحاظ قابل توجه است». (یا حتی، ۱۳۶۹، ۲۰۲)

رزمندگان غیور دل را از دیو نفس و انسانیت خالی کردند و با سر پنجه ایمان آموختگان مکتب دیو را نشانه گرفتند و با امید به فردای ظفر به رزم با دیو ستمکار رفتند.

به پای عشق کریمان جان و سر دادند / دل از سراب تن دیو من گذر دادند

(مردانی، ۱۳۷۰، ۱۳۲)

دیو من، یعنی خودخواهی و تک‌روی که همچون دیوی موجب نابودی انسان است را شکست داده‌اند و به خود نیاندیشیدند. اضافه تشبیهی است.

در اسطوره‌ها معمولاً قهرمانان جان دیو را در شیشه حبس می‌کردند تا از شر آن در امان باشند.

شیشه عمر تو ای دیو آئین زمان / ما به سر پنجه ایمان چو تهمتن شکستیم

(مردانی، ۱۳۷۰، ۳۷)

شاعر متجاوزان به ایران را در هر زمانی چون دیوی تلقی کرده است. خواه قوم منول، خواه دشمن بعثی. در مورد اشعار حمید سبزواری باید به این نکته اشاره کرد که وی دشمن بعثی، دیو، منولان را در یک ردیف قرار داده است. این تشبیهات در شعر

آتش، منوچهر، ۱۳۸۶، مجموعه اشعار، جلد ۱ و ۲، تهران: انتشارات نگاه

آرین پور، یحیی، ۱۳۸۲، از نیما تا روزگار ما، تهران: انتشارات زوآر

دریابندری، نجف، ۱۳۸۰، افسانه اسطوره، تهران: نشر کارنامه

Formatted: Font: 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Indent: Before: 0.45", First line: 0"

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 11 pt, Complex Script Font: 11 pt

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 11 pt, Complex Script Font: 11 pt

Formatted: Font: 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 11 pt, Complex Script Font: B Nazanin, 11 pt



- خشک بیجاری، سمیرا، ۱۳۸۷، نخل بلند قامت نخلستان، تهران: انتشارات دیبا
- حمیدی، سیدجعفر، ۱۳۸۳، آتشی محبوب و ماندگار، هفته‌نامه نسیم جنوب، ویژه‌نامه سالگرد آتشی، شماره ۵۶۹، ص ۱۹۹-۱۴۳
- سینگر، پیتر، ۱۳۸۶، هگل؛ ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، نشر طرح نو
- غلامحسین زاده، رضا، ۱۳۸۷، میخائیل باختین، تهران، نشر روزگار
- گریمال، پیر، ۱۳۶۷، فرهنگ اساطیر یونان و رم، ترجمه: احمد بهمنش، تهران: انتشارات امیر کبیر
- گرنات - هیزل و مایکل - جان، ۱۳۸۴، فرهنگ اساطیر کلاسیک، ترجمه: رضا رضایی، تهران: نشر ماهی

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Formatted

Abstract

The world of myths, like the world of humans, is vast and complex. From the beginning of creation and throughout the history of his life, in order to respond to the events that occur in his life and to understand what seemed unknown and extraordinary to him, in search of the

attributes of the gods, eternity, eternity. was paying Therefore, it can be interpreted that myth is the creative thinking and belief of humans. Since one of the important elements of poetic imagination is myth, many poets have used this element in their poetic themes. One of the contemporary poets who brought his mythology to the fore in his poems is Manouchehr Atashi. This research, with a descriptive-analytical method, aims to deal specifically with Greek myths in fire poetry. The results show that Atashi has a different style in choosing myths; He is fully aware of Greek myths and respects these elements. The choice of mythology has also been the subject of Atashi's attention. He has chosen the elements in such a way that he can express his philosophical insights and social worldviews through myths in the form of symbols or metaphors.

Key words: myth, mythologists, Roman mythology, Persian poetry, Manouchehr Atashi

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 12 pt,
Complex Script Font: Times New Roman, 12 pt

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 12 pt,
Bold, Complex Script Font: Times New Roman, 12 pt,
Bold

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 12 pt,
Complex Script Font: Times New Roman, 12 pt

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 12 pt,
Complex Script Font: Times New Roman, 12 pt

Formatted: Indent: First line: 0"

Manifestation of Greek and Roman mythology in Manouchehr Atashi's poetry

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 14 pt,
Complex Script Font: Times New Roman, 14 pt

First Author¹: [Reihaneh karimaei](#)

Member of the affiliated faculty of the Department of Persian Language and Literature, Applied Linguistics Research Center, Roudhen Branch, Islamic Azad University, Roudhen, Iran
reyhankarimaei@gmail.com

Formatted: Font: 11 pt, Complex Script Font: 11 pt

Formatted: Font: 10 pt, Complex Script Font: 10 pt

Formatted: Left, Left-to-right, Indent: First line: 0"

Field Code Changed

Second Author: [Shahin ojagh alizadeh](#)

Assistant Professor of the Department of Persian Language and Literature, Director of the Department of Persian Language and Literature, Applied Linguistics Research Center, Roudhen Branch, Islamic Azad University, Roudhen, Iran
alizadeh@irau.ac.ir

Formatted: Font: (Default) Times New Roman, 10 pt,
Complex Script Font: Times New Roman, 10 pt

¹ Corresponding Author

Formatted: Font: (Default) Times New Roman,
Complex Script Font: Traditional Arabic, Do not check
spelling or grammar